



غایت زدگے: یادداشت‌های درباره‌ی شتاب | نیک لند



نیک لند

غایت‌زدگی

یادداشت‌هایی درباره‌ی شتاب

ترجمه پیمان غلامی

dastopaa.net

۰۰/ «شتاب» طوری که اینجا استفاده شده ساختار زمانی انباشت سرمایه را توصیف می‌کند. پس به «حالت چرخ‌وفلکی»^۱ ارجاع دارد که بنیان مدل سرمایه‌سازی نزد بوم‌باورک است که در آن پس‌انداز کردن و فن‌گرایی درون یک فرایند اجتماعی واحد ادغام شده‌اند – تغییرمسیر منابع از مصرف بی‌واسطه به تقویت آپاراتوس تولیدی. در نتیجه فن‌شناسی و علم اقتصاد به‌عنوان مؤلفه‌های پایه‌ای و مشترک سرمایه، در شرایط تاریخی بالاگرفتن داغ سرمایه، صرفاً تمایزی صوری و محدود دارند. این دینامیک اساساً دو قلو فن‌تصادی است (صنعت‌گرایی تجاری سرتاسر هیجان‌زده). شتاب زمان فن‌تصادی است.

۰۱/ شتاب در ابتدا همچون یک توقع سایبرنتیک مطرح می‌شود. در هر مدار تراکمی، که با خروجی خودش تحریک می‌شود و از این‌رو خودپیشران است، شتاب رفتاری عادی است. درون قلمروی قابل‌ترسیم فرایندهای فیدبک‌محور، فقط می‌توان انفجارها و تله‌ها را در جنبه‌های مختلف‌شان یافت. شتاب‌گرایی نمودار پایه‌ای مدرنیته را انفجاری تشخیص می‌دهد.

۰۲/ انفجارها آشکارا خطرناک‌اند، از هر چشم‌اندازی که واقعا (یعنی تاریخی) مثال آورده شود. آن‌ها فقط در غیرعادی‌ترین موارد می‌توانند برای مدتی دوام بیاورند و برجا بمانند. پس این پیشینی قاطع شتاب‌گرایی است که موضوع نمونه‌ای و عملی تمدن مدرن انفجار مهارشده خواهد بود، آنچه معمولاً به طرز حکم‌رانی، یا تنظیم، ترجمه شده است.

۰۳/ هر امر پایه‌ای را می‌توان تقویت‌نشده و ناگفته رها کرد. فقط در طرف دیگر به مداخله‌ی فوری نیاز است – طرف جبران‌گر. پس نباید توقع داشت اصل نخستین ابتدا بیاید، بلکه برعکس. دسترسی به فرایند از طرف منفی (سایبرنتیک) فرایند آغاز می‌شود، از راه پروژه‌ای که به‌صورت عنصر جبران‌گر اساساً

۱. roundaboutness – یا «روش‌های غیرمستقیم تولید». روش انحرافی و گریزآمیز برای تولید کالاهای سرمایه‌ای. این ترم برای توصیف فرایندی به کار می‌رود که کالاهای سرمایه‌ای به‌وسیله‌اش ابتدا تولید می‌شوند و بعد به کمک این کالاهای مصرف‌کنندگان مطلوب‌شان تولید می‌شوند. یوجین فن بوم‌باورک اقتصاددان اتریشی اعتقاد داشت که سرمایه‌گذاری سرمایه در هر صنعت ابتدا با تقاضای مصرف‌کننده و نه ضرورتاً با عرضه‌ی موجودی‌ها یا پس‌اندازها معین می‌شود. سرمایه‌داری از نظر او دارای یک «روش غیرمستقیم تولید» یا «روشی چرخ‌وفلکی» است به این معنی که در فرایند تولیدش از کالای سرمایه‌ای مانند ابزار و ماشین‌آلات استفاده می‌کند و با مقدار ثابتی از عوامل تولید اولیه می‌تواند محصول بیشتری تولید کند. این ابزار نیازهای انسانی را مستقیماً برآورده نمی‌کند اما تولید دیگر کالاهای مورد نیاز انسان‌ها را ممکن می‌سازد. انگار کالای سرمایه‌ای یک کالای واسط باشد تا تولید کالای نهایی را تسهیل کند. او از همین منظر مفاهیم زمان، مطلوبیت کالایی، و رضایت خاطر مشتری را نیز در مقام ارزش به مؤلفه‌های تحلیل اقتصادی وارد می‌کند. م.

۲. technomic – ترکیبی از technologic و economic. اما به‌صورت techno-economic نیامده، پس به فن اقتصادی یا فنی اقتصادی و مانند این‌ها ترجمه نشده، چون موضوع بر سر یکپارچگی و ادغام این دو در شرایط کنونی است، پس به فن‌تصادی ترجمه شده است. م.

معیوب ساختار یافته است، و پیشاپیش در مسیر پایداری قرار دارد. (این زندان است که حرف می‌زند و نه زندانی).

۱۰۴ / جهت‌گیری جبرانگرِ اولویت‌دار یک ثابت اجتماعی بی‌مقیاس است. در مهندسی کنترل همان مدل «ناظم» یا تنظیم‌کننده‌ی خودپایدار است، منتزع از مفهوم آماری-مکانیکی توازن جهت کاربرد عمومی‌شان برای سیستم‌های مغشوش (تا خود سطح اقتصادهای بازار). در زیست‌شناسی تکاملی همان سازگاری‌ست، و ارجحیت نظری انتخاب مربوط به جهش (یا اغتشاش). در بوم‌شناسی همان اکوسیستم جوئی (با وضعیت جهانی‌شده‌اش به صورت گایا) است. در علوم شناختی حل کردن مسأله است. در علوم اجتماعی همان اقتصاد سیاسی‌ست، و میزان‌شدن نظریه با خط‌مشی سازگاری، که در کلان‌اقتصادهای فنی یا بانکداری مرکزی به منتهای خودش می‌رسد. در فرهنگ سیاسی همان «عدالت اجتماعی»ست، که به صورت جبران شکایت یا خسارت فهم شده است. در رسانه‌های سرگرمی و شکل ادبی یا موسیقایی‌اش همان رفع بابرنامه‌ی رازها و ناسازگاری‌هاست. در ژئواستراتژی همان تعادل قدرت است. در هر مورد، فرایند جبرانگر ساختار اصلی عینیت است، طوری که اغتشاش از ابتدا درونش به تسخیر درآمده است. اولویت امر ثانوی معیاری اجتماعی-چشم‌انداز گراست (و شتابگرایی هم نقد آن است).

۱۰۵ / امر ثانوی اول می‌آید چون منافع پایداری، و منافع وضع موجود در معنای گسترده‌اش، به نحوی تاریخی برقرار شده و دست کم به نحوی جزئی ادا شده است. عمل جبرانگر، گرچه در معنایی اکیدا مکانیکی بعد از تلاطم ابتدایی‌تر می‌آید، در برابر ارت‌بری از سنت^۲ محافظه‌کار یا (به نحوی ریشه‌ای‌تر) حفظ‌کننده و از این‌رو پذیرنده است. عمل جبرانگر غایت اینرسی‌ست که، از اساس، وجود کنونی را به عنوان هدف سازمان‌دهنده‌ی تمام وسایل زیردستش وضع می‌کند. پرسش مرکزی آینده‌شناسی انسان‌گرا این موقعیت «طبیعی» را به عالی‌ترین شکل بیان می‌کند (چه رسمی و سیاسی طرح شده باشد، چه غیررسمی و تجاری): چه نوع آینده‌ای می‌خواهید؟

۱۰۶ / اولویت امر ثانوی، در نتیجه‌اش، نقد پیشدستانه‌ی شتابگرایی را با خود دارد و ساختار عمیق احتمال ایدئولوژیک را شکل می‌دهد. از آنجا که شتابگرایی چیزی بیش از صورت‌بندی اغتشاش جبران‌نشده نیست، در منتهای معنای ضمنی‌اش مستعد یک شناخت انتقادی پیشینی — همزمان سنتی و پیشگویانه — است که آنرا به نحوی جامع در الزاماتش به تسخیر درمی‌آورد. ایده‌ی نهایی این نقد را نمی‌توان روی یک بعد سیاسی بنیادی جا داد، چپ را از راست جدا کرد، یا تاریخش را به فلسفه‌ای که به نحوی پیشرونده توسعه یافته نسبت داد. قرابتش با ذات سنت سیاسی طوری‌ست که هر فعلیت‌یابی — در

قیاس با یک مکاشفه‌ی شبه‌اصیل در حال پرس‌نشستن که هنوز وقت بازگرداندن قطعی‌اش نشده — به‌نحوی مجزا «سقوط کرده» است. این برای نوع بشر نقد ابدی مدرنیته است، یا همان آخرین وهله‌ی انسان.

۰۷/ اولویت امر ثانوی مستلزم آن است که «نقد نقد» ابتدا بیاید. مقدم بر صورت‌بندی شتابگرایی، به پیشگویی و افق‌نهایی‌اش محکوم شده است. «نقد ابدی»، از راه وارونی غایت‌شناختی نظام‌مند، مدرنیته را به ایستاندن جهان روی سرش متهم می‌کند. با پیشرفت مدرنیزاسیون، یا همان کاپیتالیسم [سرمایه‌سازی]، ابزار یا وسایل تولید نیز جانبدارانه به غایات یا اهداف تولید بدل می‌شود. توسعه‌ی فن‌تصادی، که تنها توجیه ابدی‌اش را در رشد گسترده‌ی ظرفیت‌های ابزاری می‌یابد، یک خبثت غایت‌شناختی جدانشدنی یا یک غایت‌مندی فن‌تصادی منحرفانه را از خلال تحول پرشدت ابزارمندی به اثبات می‌رساند. تحکیم این مدار، درون دینامیک تولید خودکار (که هرچه عمیق‌تر می‌شود)، ابزار را روی خودش پیچ می‌زند و ماشین را به هدف یا غایت خودش بدل می‌سازد. «سلطه‌ی سرمایه» یک فاجعه‌ی غایت‌شناختی تحقق‌یافته، قیام روبات‌ها، یا شورش شوگوتیک است که از خلالش ابزارمندی (که به‌نحوی پرشدت اوج گرفته) تمام مقاصد طبیعی را به سیطره‌ی هیولایی ابزار وارون کرده است.

۰۸/ «فن‌تصاد»، در نبردی مکرر برای زاییدن خودش، جهان گوگل‌پوش یک ناگزیری و سوسه‌انگیز است درون انبوه جورواجور ضرب‌کردن املای کلمات. فقط می‌ماند به استفاده‌اش نظم و ترتیب بدهیم. یک کلمه‌سازی راستین کاملاً فرق دارد، اما اکنون برای نامیدن مدرنیته یا سرمایه‌سازی در پیچ‌خوردگی هدفمند صرفش باید کلمه‌ای نو ضرب کنیم — غایت‌زدگی. همزمان غایت‌شناسی ثانوی، بازفقد کردن قصد روی قصد؛ یک غایت‌شناسی وارون؛ و یک غایت‌شناسی که به‌نحوی خودبازتابی پیچیده شده؛ غایت‌زدگی همچنین یک غایت‌شناسی نوپاست (تمیزناپذیر از «غایت‌انگاری» طبیعی-علمی)؛ و نیز یکجور شبیه‌سازی غایت‌شناسی — طوری که حتی فرایندهای ابرغایت‌شناختی را درون فروریزه‌های مکان‌شناسی زمان منحل می‌کند. هر غایت‌زدگی، «همچون سرعت یا حرارت»، دامنه‌ای اشتدادی یا کمی‌غیریکنواخت است که فجایع ناهمگنش کرده‌اند. غایت‌زدگی را نمی‌توان از هوش متمایز کرد. شتابگرایی سرانجام باید غایت‌زدگی را بسنجد (یا تقلایش را وابند).

۰۹/ غایت‌زدگی، یا تشدید سایبرنتیک (خودتقویت‌کننده)، طول‌موج ماشین‌ها را توصیف می‌کند و در جهت فرابنفش شدید لای پرتوهای کیهانی می‌گریزد. غایت‌زدگی همبسته‌ی پیچیدگی، اتصال‌گرفتگی، فشرده‌گی ماشینی، اکستروپی، پراکندگی انرژی آزاد، اثربخشی، هوش، و قابلیت عملیاتی‌ست، و درجه‌ای از ترقی مطلق اما مبهم را تعریف می‌کند که انتخاب اقتصادی اجتماعی را بر مبنای مکانیسم‌های بازار جهت می‌دهد، طوری که با معیارهای بهره‌وری، توان رقابت، و ارزش اموال سرمایه تجلی می‌یابد.

۱۰ / شتابگرایی تنها تا آنجا ابژه‌ای واقعی دارد که یک چیز غایت‌زده در کار باشد، یعنی: تا آنجا که سرمایه‌سازی یک واقعیت طبیعی تاریخی‌ست. فهم نظری غایت‌زدگی از راه تکلف تجاری‌اش به‌عنوان پدیده‌ای اقتصادی (داده‌ی قیمتی) شتابگرایی را همزمان با بزرگترین منبع مفهومی‌اش و با اجتناب‌ناپذیرترین مسأله‌اش ارائه می‌دهد. به ساده‌ترین حالت، صورت‌بندی شتابگرا از یک طبیعت‌باوری ففقتصادی دقیق آنرا در یک مسأله‌زای سه‌گانه شامل می‌شود: پیچیده با نسبی‌گرایی تجاری، مجازیت تاریخی، و بازتاب‌پذیری سیستمی.

۱۱ / پول یک هزارتوست. کارکردش تسهیل و از این‌رو تسریع معاملاتی‌ست که در غیابش تا بی‌نهایت پیچیده یا تودرتو می‌شوند. از این حیث، پول یک شتاب‌دهنده‌ی اجتماعی بارز است. درون نظام پولی، پیچیدگی از نقاط گرفتگی یا گره‌های مانع خلاص می‌شود، اما اینرا نباید با بازکردن گره‌ها اشتباه گرفت. آنجا که گره‌ها به هم می‌رسند، هزارتو رشد می‌کند. پول یک از‌گیردرآوردن محلی را درون گیر جهانی تسهیل می‌کند، همراه با اوهام چشم‌اندازگرا (استفاده‌گرای ملازمش که جهان را با آن‌ها بازنمایی می‌کند. پول اینگونه سودمندی (ارزش استفاده) را با کمیابی (ارزش مبادله) قاطی می‌کند، و خود با «کالاها» ناشی از یگانه‌کارکرد جهانی‌اش — یعنی سهمیه‌بندی — مختل می‌شود. پول حقی (گزینه‌ای) را برای سهمی از منابع اختصاص می‌دهد طوری که ارزش مطلقش هم برحسب کمیابی‌اش و هم برحسب وفوری اقتصادی که تقسیم می‌کند به‌نحوی نامعین سرگردان است. اتصال مشهود بین قیمت و چیز اثر تفاوت‌گذاری مضاعف یا نسبی‌گرایی تجاری‌ست که سری‌های دوقلوی مناقصات رقابتی را (در طرفین عرضه و تقاضا) هماهنگ می‌کند. وارونگی اطلاعات قیمت به داده‌های طبیعت‌گرا (یا ارجاع مطلق) از یک چالش نظری عمیق حکایت دارد.

۱۲ / سرمایه ذاتا پیچیده شده است، نه فقط با دینامیک‌های رقابتی در مکان، بلکه با جداسازی گمانه‌ای در زمان. دارایی‌های رسمی همان گزینه‌ها هستند با شرایط واضح زمانی‌شان، و پیشبینی‌ها را درون سیستم ارزش‌های (مبادله) جاری ادغام می‌کنند. پس سرمایه‌سازی هم تمیزناپذیر است از تجاری‌سازی پتانسیل‌ها که تاریخ مدرن از طریقش در جهت مجازی‌سازی هرچه‌فزاینده (به‌نحوی غایت‌زده) یک‌وری و شیبدار شده و سناریوهای علمی‌خیالی را در مقام اجزای لاینفک سیستم‌های تولید عملیاتی کرده است. ارزش‌های «هنوز» ناموجود، جز در مقام تخمین‌های احتمالاتی یا ساختارهای پرخطر، مستلزم قدرت فرمان‌راندن بر فرایندهای اقتصادی (و از اینرو اجتماعی) هستند، و اینگونه ضرورتا از ارزش اکنون می‌کاهند. واقع‌گرایی هستی‌شناختی، تحت هدایتی غایت‌زده، از حال حاضر جدا می‌شود و پرسش «چه چیز واقعی‌ست؟» را بی‌وقفه منسوخ می‌کند. تنها کسری از چیزی که دارد اتفاق می‌افتد (که واقعی خواهد بود) می‌تواند در دسترس مشاهده‌ی امروز باشد، آن‌هم به‌عنوان زمان‌بندی کمیت‌های

حالتمند (یا کیفی). طبیعت باوری ففقتصادی مجازیت تاریخی را ثبت و پیشگویی می کند، و با این کار خودش را به سوی ابژه‌ای — با خصایصی به نحوی فافجه‌آمیز پیشینی ناپذیر — جهت می دهد که به حتم هنوز از راه نرسیده است.

۱۳/ شبه سرانجام، ارزیابی غایت زدگی برنامه‌ای پژوهشی ست که خود غایت زدگی برعهده‌اش می گیرد. ارزش جامع سرمایه یک تخمین فوری از قیمت‌های اصلاح شده برای نسبیت تجاری (در جهت «ارزش‌های بنیادی») و قیمت‌های تخفیف خورده برای مجازیت تاریخی (در جهت مدل سازی پرخطر قابل اطمینان) است، تخمینی که هوش تحلیلی ذاتی سرمایه به صورت خود کار تولید کرده است. پیچیدگی بغرنج این محاسبات به نحوی انفجاری با مسائل منطقی خودارجاعی (هم آشنا و هم هنوز پیشینی نشده) تجزیه و تفکیک می شود، اما همزمان به واسطه‌ی دینامیک‌های شناخت رقابتی در زمان مصنوعی پیچیده‌تر از قبل می شود. اگر مدرنیته واجد یک خودآگاهی غایت زده‌ی خودانگیخته باشد، این خودآگاهی با مسأله‌ی طبیعت گرایی ففقتصادی متناظر است، طوری که به نحوی درونماندگار به آن نزدیک شده باشیم: جهان چقدر می‌ارزد؟ از چشم انداز تأملی غایت زده، هیچ تفاوت نهایی بین این پرسش که به نحوی تجاری صورت بندی شده و مؤلفه‌ی فن شناختی‌اش وجود ندارد: زمین چه می‌تواند بکند؟ فقط خود کمی سازی غایت زدگی یا شدت سایبرنتیک وجود دارد، و بازارهای مالی کامپیوتری شده (دست آخر) به همین منظور وجود دارند. همین که شتابگرایی به این مدار خودارزشگذاری غایت زده نزدیک می‌شود، «موضع» نظری‌اش — یا موقعیت مربوط به ابژه‌اش — به طور فزاینده‌ای پیچیده می‌شود تا آنجا که خصایص پایه‌ای یک بحران هویتی مهلک را به خود می‌گیرد.

۱۴/ غایت زدگی به چه نیاز دارد تا به نحوی واقع‌گرایانه خودش را ارزیابی کند یا بنا بر توصیفات سناریوی سایبروحشت عامه‌پسند «به خودآگاهی برسد»؟ درون سیستم پولی که با شیوه‌هایی پیکربندی شده که هنوز با اطمینان نمی‌توان تعیین‌شان کرد، درون سیستم پولی که البته قطعاً به نحوی رادیکال به سوی سیاست زدایی و توزیع دیجیتالی سرّی یک‌وری شده، غایت زدگی قیمت‌های همساز با تکوین فن‌آورانه‌ی خود را که تا بیش‌ترین حد ممکن شتاب گرفته‌اند کشف خواهد کرد، سرمایه را درون خود کارسازی مکانیکی، هم‌تاسازی از خود، و ارتقاده‌ی به خود کانال خواهد زد، و به سوی انفجار هوش خواهد گریخت. نظام قیمت — که کارکرد معرفت شناختی‌اش برای زمانی دراز فهم شده — به سوی یک حادثه شناخت فن شناختی انتقال می‌یابد که به نحوی بازتابی خود تقویت کننده است. شتابگرایی، بی‌توجه به صف بندی ایدئولوژیک، تنها از راه توانایی‌اش برای ردیابی این رشد و توسعه پیش می‌رود، چه برای تصدیق توقع غایت زده‌ی «تکنینگی ففقتصادی» چه برای تکذیبش. می‌توان اثبات کرد که مدرنیته در غیاب یک برنامه‌ی پژوهشی شتابگرایی تحقق یافته اکیدا غیر قابل فهم است (حتی «نقد ابدی» در نسخه‌های نظری بسیار

پیچیده‌اش هم به این برنامه نیاز دارد). یک نتیجه‌گیری منفی، اگر کاملاً ساخته و پرداخته باشد، ضرورتاً یک نظریه‌ی بوم‌شناختی کافی از «دوران اثرگذاری انسان بر زیست‌بوم» است.

۱۵/ مسأله‌زای سه‌گانه نسبیت، مجازیت، و بازتابیت پیشاپیش بسنده‌اند تا به‌نحوی رعب‌انگیز (و نه شکست‌ناپذیر) مانع این پژوهش شوند. چندین دشواری دیگر هم باید به‌طور خاص ذکر شوند، چون رفع‌شان به مؤلفه‌های فرعی یک شتابگرایی کامل یاری خواهد رساند یا، اگر مجزا دسته‌بندی شود، یک فلسفه‌ی تاریخی انضمامی از استتار (اجتناب‌ناپذیر برای هر نظریه‌ی اقتصادی واقع‌گرا) را سر هم خواهد کرد.

۱۶/ اقتصاد که تجاری (درمقام نظام قیمت) فهم شده پدیده‌شناسی چندلایه‌ی تولید تاریخی اجتماعی را می‌سازد. اقتصاد ساختار عینی نمودهاست که چیزهای ارزش‌گذاری‌شده را به صحنه می‌برد. یک رزمگاه سیاسی هم هست که در آن دستکاری‌های استراتژیک ادراک می‌توانند ارزشی تخمین‌ناپذیر داشته باشند. نزاع دیرین «نقد ابدی» این است که پولی‌سازی پدیده‌های اجتماعی ذاتاً به تعارضات گوناگون می‌انجامد. این نوع قیدوشرط‌ها مکمل دوره‌ی فلززدایی اجباری، رژیم‌های (با پول بی‌پشتوانه‌ی) سیاسی‌شده، و بروکرسی‌های استوار بر اقتصادسنجی هستند، طوری‌که هژمونی وجه‌رایج ذخیره‌ی جهانی و تکثیر وجه‌رایج سرّی را به‌نحوی ژئوپولیتیک به چالش می‌کشند. در غیاب واحدها یا مجموعه‌های کلان (نامتعارض) غیرمسأله‌زای ارزش مالی، باید از نظریه‌ی اقتصادی محافظت کرد.

۱۷/ شکل‌های اجتماعی سیاسی ارث‌بری اغلب فرایندهای فنقتصادی پیشرفته را پنهان می‌کنند. به‌طور خاص، تعاریف قانونی سنتی از شخص‌بودن، عاملیت، و دارایی خودمختارشدن/خودکاربودن سرمایه را برحسب مفهوم عمیقاً معیوب مالکیت سؤتعبیر می‌کنند. ایده‌ی دارایی فکری پیشاپیش به وضعیت یک بحران علنی وارد شده است (هوش، حتی پیش از سازگاری‌اش با ورود ماشین، به‌نحوی تاریخی محک خورده است). درحالی‌که بازشناختن قانونی هویت‌های شرکتی مسیری را برای تغییر فنقتصادی ساختارهای کسب‌وکار فراهم می‌آورند، می‌توان توقع داشت که نابسندگی‌های بنیادی در فهم دارایی (که هرگز یک بنیان فلسفی معتبر به آن داده نشده)، در ترکیب با سکون فرهنگی عمومی، به نشناختن نظاممند عاملیت‌های غایت‌زده‌ی نوحاسته بیانجامد.

۱۸/ تمرکز سرمایه خصبه‌ی سنتزی سرمایه‌سازی‌ست. نمی‌شود بر این تصور بود که معیارهای تمرکز سرمایه، غلظت یا تراکم سرمایه، ترکیب‌بندی سرمایه، و شدت سایبرنتیک به‌آسانی در دسترس خواهند بود یا به‌سادگی مقارن خواهند شد. هیچ ناسازگاری نظری مشهودی بین تشدید فنقتصادی گسترده و

الگوهای انتشار اجتماعی سرمایه بیرون از مدل کارخانه وجود ندارد (چه از حیث تاریخی آشنا باشد و وابسته به نیاکان مان، چه نوآوران باشد و غیرقابل شناسایی). به ویژه، اموال خانواده نشانگر مکان‌هندسی انباشت نهانی سرمایه است، آنجا که ذخیره کردن آپاراتوس تولیدی می‌تواند به‌عنوان شرط لازم کالاهای مصرفی بادوام (از کامپیوترهای شخصی و وسایل دیجیتال همراه تا پریترهای سه‌بعدی) به‌نحوی صرفه‌جویانه رمزگذاری شود. فارغ از گرایش‌های حاضر در نظارت اجتماعی حامی اینترنت، باید در توانایی نهادهای آماری اقتصادی برای ثبت توسعه‌ها در میکروسرمایه‌داری شک کرد.

۱۹/ نه فقط ممکن، بل محتمل است که پیشرفت به‌سوی «تکنیکی فن‌تصادی» را مگام‌املیت‌های سنتزی واسط که تا اندازه‌ای همچون نقاب‌های تاریخی عمل می‌کنند تحت‌الشعاع خودشان قرار دهند و همچنین عواقب نهایی‌شان را (در مقام اثر وابستگی‌شان به عملکردشان در گذشته) تنظیم کنند. شبکه‌های دیجیتال عظیم، شرکت‌های تجاری، نهادهای پژوهشی، شهرها، و دولت‌ها (یا مؤلفه‌های بسیار خودمختار دولتی، خصوصاً سرویس‌های جاسوسی) برجسته‌ترین نامزدهای این کانال‌بندی غایت‌زده هستند. تا آنجا که این موجودیت‌ها به سیگنال‌های غیربازاری پاسخ می‌دهند، سرشت‌شان با شخصیت‌های نهادی دلبخواهی، با شدت غایت‌زده‌ی تقلیل‌یافته و نشان انسان‌سیاسی باقیمانده تعریف می‌شود. کاملاً قابل‌درک است که «تکنیکی فن‌تصادی» در برخی از این مسیرها عقیم خواهد ماند، احتمالاً به نام «هوش مصنوعی دوست‌داشتنی» یا «سینگلتون» (انسان‌سیاسی). شکی نیست که مسیر رسیدن به انفجار هوش، با آن خط‌اصلی‌اش در دستان ناسا، خصایص بسیار متمایزی را با معنای ضمنی و مبهم نشان می‌دهد. اینجا باید به مهم‌ترین پیامد نظری این ماجرا اشاره کرد، به اینکه این غایت‌شناسی‌های محلی راستاهای پیوسته‌تر گرایش‌ها را به‌ناچار مختل خواهند کرد و آن‌ها را انگار به سوی ابژه‌های بسیار حجیم در فضای جاذبه‌ای خم خواهند کرد. حتی احتمال دارد که وهله‌ای از فردیت‌یابی واسط — آشکارتر از همه، دولت — بتواند به‌نحوی استراتژیک از سوی «شتابگرایی دست‌چپی» سرمایه‌گذاری شود، دقیقاً به این دلیل که تبار غایت‌زده‌مجازی «سرمایه‌داری زمینی» (یا «تکنیکی فن‌تصادی») را تسلیم امحاء و اختلال کند.

۲۰/ در این مرحله شتابگرایی به این دلیل همچون پروژه‌ای ناممکن به نظر می‌رسد که درک نظری حاد هوش غایت‌زده نمی‌تواند با هیچ چیز مگر خودش محقق شود. گستره‌ی این مسأله را نمی‌توان از شدت سایبرنتیک چیز شبه‌پایانی تمیز داد — از «تکنیکی فن‌تصادی» که خودش را به‌نحوی شناختی در لفاف می‌پیچد. دشواری، یا پیچیدگی‌اش، دقیقاً از سر آن چیزی‌ست که هست، یعنی: یک فرار واقعی. پس نزدیک شدن به آن یعنی تا اندازه‌ای پیشینی ضوابط خودبازتابی نهایی‌اش — همان جریان فن‌تصادی که تاریخ مدرنیته از طریقه‌اش می‌تواند برای اولین بار به‌طور کافی نامیده شود. شتابگرایی هیچ بدیلی ندارد مگر سرمایه‌گذاری روی پژوهش خاص خودش، روی واحدهای قضا و قدرش، که درون سیستم نشانه‌های

اقتصادی روزانه استتار شده‌اند، و باین حال هنوز می‌توانند موشکافانه استخراج شوند، و فقط آن کلیدهای رمزنگارانه‌ی صحیح را به دست دهند. شتابگرایی فقط به این دلیل وجود دارد که این رسالت به نحوی خودکار به آن محول شده است. تقدیر نامی دارد (اما نه هیچ چهره‌ای).

Source: Nick Land, *Teleoplexy: Notes on Acceleration*, in *#ACCELERATE: The Accelerationist Reader*, Edited by Robin Mackay + Armen Avanesian, Urbanomic, 2014. Pp. 509-520.